

روضه ورود به کربلا- شب دوم محرم ۹۴- حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین مومنی

پاشیم بریم کربلا، بالاخره به کارایی اونجا انجام بدیم، زمین رو تمیز بکنیم، آب و جارو کنیم؛ بالاخره بچه های حسین فردا وارد کربلا میشن، به چیزایی زیر پا افتاده خیلیم تیزه، بهش میگن خار مگیلان، بریم اینارو برداریم، پاک کنیم زمین رو. یکی از یاران که در سپاه عمرسعد بود، به هو دیدن معرکه ی کربلا رو داره ترک میکنه، گفتند: کجا؟ گفت: یادم آمد از صفین، داشتیم با علی برمیگشتیم، رسیدیم به این موضع، دیدیم علی از مرکب پیاده شد کنار این درخت، دو رکعت نماز خونده، خاکا رو برداشت بوید و پیوسته تکرار میکرد: "هنا مقتلُ رجائنا، هنا مهتکُ نساننا، هنا والله مذبح اطفالنا" اینجا بچه های ما رو میکشن.

هر چی نهیب زدن مرکب ابی عبدالله حرکت نکرد. فرمود: بگید اینجا کجاست؟- امام میدانند، علم دارد؛ مجال ندیم که شبکه های بیگانه از این کلمات ما استفاده کنند، امام علم دارد ولی به جهت تنبه و هوشیار شدن مخاطب سوال میکند- عمه جان امام زمان آمد کنار امام حسین، حسین جان اینجا کجاست؟ از لحظه ای که وارد این سرزمین شدم انگار غمای عالم تو دلم آمده، اینجا کجاست؟ اسم اینجا چیه؟ عرض کرد: آقا جان به اینجا غاضریه میگن، قادسیه میگن، شاطی الفرات میگن، طف میگن، نینوا میگن، کربلا هم میگن. تا اسم کربلا به گوش ابی عبدالله رسید پا رو محکم رو زمین زد، سر رو به آسمون بلند کرد "اللهم انی اعوذ بک من الکرب و البلاء" خدایا به تو پناه میبرم از کرب و بلا.

بار بگشایید اینجا کربلاست...

حالا اونی که میخوام از رو بخونم... یا صاحب الزمان مدد کن آقا...

در آداب مهمانی داریم: "اکرم الضیف" مهمان را اکرام کنید. بعد در دستورات داریم اگر مهمان به منزلتان آمده- در کتب معتبر فقهمون آمده- چهارتا امر را رعایت کنید:

۱- حتما به استقبال مهمان برید

۲- آگه مهمان آمد از او پذیرایی کنید "ولو شربة من الماء" ولو به جرعه ای از آب... منتقل به عرض میشد دیگه!

۳- حتما هدیه بهش بده

۴- وقتی داره میره او را بدرقه کن

فردا وارد میشن به وقت یکی از یاران ابی عبدالله بلند میگه تکبیر؛ تا تکبیر میگه، حضرت میفرمایند: چرا تکبیر گفتی؟ عرض کرد: آقا نخلستان ها معلوم شده. حضرت سکوت کردند فرمودند: اینا نخلستانه؟ یاران دیگه آمدند، سر کشیدند، دیدند، نه! سواره نظام با نیزه های براق داره به استقبال اینا میاد... عجب استقبالی! آخه بی انصافا تو این کاروان زن هست، بچه هست، نمیگید میترسند؟! چه استقبالی! این استقبال بود با سواره نظام آمدند.

دوم: دستور داریم از مهمان پذیرایی کنیم. چه پذیرایی کردند کوفیان...

از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید

خاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا

نامه نوشت عییدالله به عمر سعد؛ تو نامه نوشت به محض اینکه نامه به دست رسید "خُل بین الحسین و اصحابه و بین الماء" نذار حسین و اصحابش دستشون به آب برسه "ولا یضوق منها قطرة" به قطره از این آب رو نذار بخورن. لذا تو مقتل خوارزمی داره: حسین رو کشتند "قُتِلَ حزیناً، مکروباً، شهیداً، جائعاً، عطشاناً" حسین علیه السلام رو کشتند در حالیکه غمگین بود، ناراحت بود، ژولیده و به هم ریخته بود، گرسنه بود، تشنه بود. عجب پذیرایی ای کردند...

سوم هروقت مهمان آمد حتما بهش هدیه بدید.

هدیه دادند؟ دو تا نکته هست راحت ترش رو میگم. وقتی حسین تو گودی قتلگاه افتاد، سر از بدنش جدا شد، تازه آمدند سراغ غارت لباسایی که به تن حضرت بود... یکی لباس حضرت رو برد؛ یکی نعلین حضرت رو برد؛ یکی رکاب حضرت رو برد؛ یکی شال کمر حضرت رو برد؛ او مد تو گودی قتلگاه دید همه لباسا حضرتو بردن ولی هنوز انگشتر به انگشت حسین هست، هدیه دادند؟! هدیه پیشکش! وقتی همه به شهادت رسیدند داره "دَخَلْتُ الْغَانِمَةَ عَلَيْنَا الْفِسْطَاطُ" یه مشت غارتگر حرامی آمدند داخل خیمه ها که این بی بی ها بودند؛ میخواستند غارت کنند این خیمه ها رو، من معنا نمیکنم.. میفرماید "وَ أَنَا جَارِيَةٌ صَغِيرَةٌ وَ فِي رِجْلِي خَلْخَالَانِ مِنْ ذَهَبٍ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَفُضُّ الْخَلْخَالَيْنِ مِنْ رِجْلِي وَ هُوَ يَبْكِي" او مد جسارت کنه، در حالیکه داشت گریه میکرد، گفتم چرا گریه میکنی؟ گفت میدونم دارم از بچه های پیغمبر دزدی میکنم.

عبارت بعدیش رو همیشه بیان کرد...

امام بریم سراغ بدرقه...

"ثم رَحَلَ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْ عِيَالِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ"

عیال حسین علیه السلام رو از کربلا برعکس برگردوندند به سمت کوفه "وَ حَمَلَ نِسَاءَهُ عَلَى أَفْلَاسِ أَقْتَابِ جِوَالِ"

اونو رو سوار مرکب های بی جهاز کردند، فقط یه گلیم کهنه انداخته بودند و اینها رو مثل اسرای روم از این دیار به اون دیار میبردند. اینم بدرقه ای بود که کردند.

اما مثل فردا تا حضرت فرمود: بار بگشایید اینجا کربلاست... دیدند همه آمدند دور مرکبی که عقيله العرب زینب نشسته؛ راوی میگه دیدم یکی مهار ناقه رو گرفته، یکی زانو بالا زده، یکی داره مراقبت میکنه بچه ها نیفتند، عمه جان ما آسیبی نبینه...

ای روزگار اف بر تو و بر بی وفايي تو! زمانی نمیگذره

آینده میگه دیدم همین خانم رو که بی کس و یار بود. میگه صدا زد حسین جان بلند شو داداش! ببین زینبت یه محرم نداره... بلند شو زینبتو سوار محمل کن.

با همین حال، با همین ناله ای که دارید دستی به دعا بردارید، برای تسلاي قلب امام زمان، همه با هم:

"اللهم کن لولیک الحجّة ابن الحسن، صلواتک علیه و علی آباءه، فی هذه الساعه و فی کل ساعه و لیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا"

#حجت_الاسلام_سید_حسین_مؤمنی

#ویژه_ایام_محرم

#شب_دوم_محرم

#روضه_ورود_به_کربلا